

Examining the Aggravation of Punishment for Fraud Committed by Government Employees and Affiliated Institutions

Hedayatollah Amiri Sabet

PhD Candidate in Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author)
hedayatollahamiri67@gmail.com

Adel Sarikhani

Professor of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran
asarikhani@yahoo.com

Mohammedali Haji Dehabadi

Associate Professor of Criminal Law and Criminology, University of Qom, Qom, Iran
dr_hajidehabadi@yahoo.com

Abstract

Protest gatherings are recognized today as a manifestation of the freedom of assembly and a tool for expressing social and political demands. The exercise of this right should only be limited as prescribed by law. Principle 27 of the Constitution of the Islamic Republic of Iran permits such assemblies, provided they are unarmed and do not contravene the principles of Islam. However, given the dimensions and potential consequences of these gatherings, Iran's criminal policy, as a regulatory institution, must address them. Proactively, it can establish a clear framework to govern the process of protests. Conversely, in the event of a crisis marked by unrest and violence, it must adopt a reactive approach through punitive measures. The findings of this descriptive-analytical research indicate that the lack of established legal and institutional frameworks for holding

protest gatherings has contributed to public dissatisfaction and the escalation of these protests into widespread unrest. The absence of a coherent legal policy and a specific strategy for managing social protests has challenged Iran's legislative and judicial criminal policy. Therefore, to prevent unrest and manage the resulting crises, it is imperative that a comprehensive and enforceable law be enacted to regulate and systematize protest gatherings.

Keywords: Protest Gatherings, Criminal Policy, Demonstrations, Unrest, Criminal Law.



سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران
(نویسنده مسئول)

hedayatollahamiri67@gmail.com

استاد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

asarikhani@yahoo.com

دانشیار حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه قم، قم، ایران

dr_hajidehabadi@yahoo.com

هدایت‌الله امیری ثابت



عادل ساریخانی



محمدعلی حاجی‌ده‌آبادی



دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق کیفری و

جرم‌شناسی

پژوهش‌کنده حقوق و قانون ایران

دوره ۲ | شماره ۳ | بهار و تابستان ۱۴۰۴

(مقاله پژوهشی)

www.jclc.illrc.ac.ir

DOI:

[10.22034/jclc.2025.2050260.1146](https://doi.org/10.22034/jclc.2025.2050260.1146)

چکیده

امروزه تجمعات اعتراضی به عنوان یکی از جلوه‌های آزادی اجتماعات و به مثابه ابزاری برای ابراز مواضع اجتماعی و سیاسی یا بیان مطالبات و خواسته‌های تجمع‌کنندگان به رسمیت شناخته شده است که اعمال آن نباید جز در حدود قانون محدود شود. اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز تشکیل این قبیل اجتماعات را مشروط به عدم حمل سلاح و عدم اخلاف به مبانی اسلام پذیرفته است؛ اما با توجه به ابعاد و پیامدهای این قبیل تجمعات و لزوم مدیریت آنها، سیاست جنایی ایران به عنوان نهادی تنظیم‌گرانه علاوه بر اینکه می‌تواند به صورت پیشینی ورود کرده و با ارائه‌ی چارچوبی مشخص، فرایند تجمعات اعتراضی را کنترل نماید، در صورت وقوع بحران و بروز ناآرامی‌ها و خشونت باید با رویکردی پسینی و اتخاذ تدابیر کیفری آنها را مدیریت کند.

یافته های این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام گرفته است نشان می دهد که فراهم نبودن بسترهای قانونی و نهادی جهت برگزاری تجمعات اعتراضی تا حدودی زمینه ی نارضایتی های عمومی و تبدیل شدن این اعتراضات به ناآرامی های گسترده را فراهم نموده است. عدم سیاست گذاری قانونی و نبود راهبرد مشخص کنترل و مهار پدیده های اعتراضات اجتماعی، سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران را در این خصوص به چالش کشیده است. لذا لازم است جهت پیشگیری از ناآرامی ها و مدیریت بحران های ناشی از آن، قانونی جامع و قابل اجرا برای ساماندهی و نظام مند کردن تجمعات اعتراضی تصویب گردد

کلیدواژه ها: تجمعات اعتراضی، سیاست جنایی، تظاهرات، ناآرامی، حقوق کیفری.

مقدمه

از آغاز تشکیل اجتماعات بشری برقراری نظم و امنیت از دغدغه های حاکمان بوده است؛ اما دغدغه ی دیگری که بعدها دارای اهمیت گردید موضوع شناسایی و تضمین آزادی های شهروندان بود که از جمله ی این آزادی ها «آزادی اجتماعات» است. اجتماعات متشکل از همایش موقتی افراد است که به منظور تبادل اندیشه ها و نظرات یا به منظور هماهنگی برای دفاع از منافع مشترک تشکیل می شوند. تظاهرات و راهپیمایی ها از جمله آزادی هایی است که براساس آن افراد از این طریق، مطالبات و اعتراضات خود را در مقابل قدرت عمومی ابراز می کنند. اعتراض به معنای مخالفت با یک ایده یا تصمیم با عمل به صورت گفتاری، نوشتاری و یا رفتاری است که می تواند با توجه به تعداد افراد، ماهیت اعتراض و یا ابزارهای مورد استفاده، انواع مختلفی داشته باشد. اعتراض اجتماعی عبارت است از آن که گروهی از افراد با حضور در معابر عمومی و استفاده از فرصت نمایشی مخالفت خود را نسبت به یک تصمیم یا قانون یا عملکرد ابراز می کنند. (پیران، ۱۳۸۴: ۳۷)

در هر جامعه ای بنا به عوامل گوناگون سیاسی، صنفی، اقتصادی، مدیریتی، قومی، مذهبی و نژادی امکان بروز اعتراضات اجتماعی وجود دارد به گونه ای که وقوع این قبیل اجتماعات به بخشی از واقعیت های زندگی جوامع مدرن تبدیل شده است. مهاجرت به سوی شهرها و توسعه حاشیه نشینی، گسترش نابرابری ها و تبعیضات اجتماعی، تعدد بحران های اقتصادی، وجود شکاف ها و قطبی شدگی سیاسی در کنار ظهور شبکه مجازی و تعمیق گسل های اجتماعی و سیاسی به این اعتراضات دامن زده است.

باتوجه به ماهیت پویای اعتراضات و اینکه معمولاً به اشکال مختلف بروز پیدا می‌کنند مدیران را با طیفی از گزینه‌های چالش برانگیز در حوزه تصمیم‌گیری روبرو می‌سازد. اینکه مدل سیاست جنایی غالب کدام یک از مدل‌های اقتدارگرا، اجتماعی، دولت-جامعه لیرال و..... باشد بر خورد دولت‌ها نسبت به موضوع اعتراضات متفاوت خواهد بود. معمولاً در مدل اجتماعی شخص، گروه یا دولتی که علیه آن اعتراض شده است در اشتباه یا کم‌توجهی خود نسبت به مورد اعتراض تدبیر می‌کند و راهی منطقی برای ابراز اعتراض می‌گزیند اما در مدل‌های اقتدارگرا طرف اعتراض که غالباً واجد قدرت است چاره‌ی کار را بی‌توجهی به اعتراضات و حتی سرکوب آن‌ها می‌بیند تا بدین وسیله در سایه‌ی اقتدار خویش یا حتی قانون، بی‌محابا از هر مانعی، راه خویش را در پیش گیرد. چه اعتراض در جایی که از یک سو متوالی و از سوی دیگر گسترده گردد (به خصوص در کشورهای جهان سوم به دلیل محدودیت حق و طرح اعتراض)، به معضل مهم امنیتی تبدیل شده و چه بسا زمینه را برای سست شدن پایه‌های دولت یا حتی تغییر آن نیز فراهم کند. از این رو دولت‌ها کمتر تن به تحمل اعتراضات گروهی می‌دهند و به‌ویژه سعی می‌کنند تا در همان اوان شکل‌گیری اعتراضات، یا با تساهل و مدارا و اعطای امتیاز و یا برآوردن مطالبات از گسترش آن ممانعت به عمل آورند و یا این‌که با مقابله و سرکوب، شعله‌ی برافروخته‌ی این اعتراضات را خاموش کنند. (عالی پور، ۱۳۸۶: ۳۵۰)

اعتراضات وقتی به شکل تجمع و راهپیمایی گسترده درآید ممکن است با رفتارهای مجرمانه‌ای از قبیل توهین و فحاشی، تخریب اموال و اماکن عمومی، ضرب و جرح افراد آن همراه گردد که بر اساس مقررات کیفری دارای عنوان مجرمانه بوده و قابل کیفر است. از طرفی غیرقانونی بودن اعتراضات و راهپیمایی‌ها مجوزی برای برخورد خشن و نامناسب دولت‌ها نخواهد بود؛ بلکه دولت‌ها باید در کنار حفظ نظم و امنیت، تدابیری را در جهت

برگزاری راهپیمایی‌ها و اعتراضات اجتماعی بیندیشند تا هم از یک سو حقوق قانونی معترضان رعایت شود و هم از سوی دیگر بر اثر این اعتراضات، امنیت عمومی دچار اختلال نگردد.

هرچند سابقه اعتراضات اجتماعی در ایران طولانی است، اما پس از انقلاب اسلامی این نوع اعتراضات از دهه ۷۰ هجری شمسی با توجه به شرایط خاص پسادوران جنگ و مشکلات اقتصادی ناشی از آن جرقه زده شد. در آن دهه با اجرای طرح تعدیل اقتصادی و افزایش پنجاه درصدی تورم در نتیجه‌ی آن، اعتراضات اجتماعی متعددی در شهرهای مختلف به وقوع پیوست که برای مسئولان نظام غیرمنتظره بود. طی سال‌های بعد چندین اعتراض در کشور رخ داد که از مهم‌ترین آن‌ها اعتراض به طرح سهمیه‌بندی بنزین در تیرماه ۱۳۸۶ و اعتراض به نتایج انتخابات ریاست جمهوری در خرداد و تیرماه ۱۳۸۸ بود. اما از نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۹۰ با فزونی مشکلات اقتصادی در کنار گسترش کاربرد فضای مجازی در زندگی روزمره مردم و نزدیک شدن افکار و اذهان مردم به هم، اعتراضات در ایران به شکل کم سابقه‌ای افزایش یافت. در این اعتراضات که فراگیرترین آن‌ها در دی ماه ۹۶، آبان ۹۸ و مهرماه ۱۴۰۱ اتفاق افتاد، شاهد تابوشکنی شعارها، تقابل با حاکمیت و تا حدودی رادیکال شدن دامنه خواسته‌ها بودیم. در اعتراضات اخیر بحران‌های اقتصادی شدید، اوج گرفتن بی سابقه قیمت‌ها و تورم، موضوعات اجتماعی نظیر حجاب و پلیس امنیت اخلاقی، بی‌توجهی کارفرمایان و شرکت‌ها به حقوق و مسائل رفاه کارگران سبب گردید خشم و انزجار اصناف، کارگران، معلمان و توده‌های مردم فوران کرده و خیابان‌ها به اصلی‌ترین محل تجمع و بیان اعتراضات تبدیل گردد.

اگر دولت، به دلایل غیرموجه تجمعات را سرکوب یا محدود کند، یا اساساً اجازه‌ی برگزاری آن‌ها را ندهد. نه تنها اعتراضات را خاموش نموده بلکه زمینه را برای شکل‌گیری تجمعات نادرست به شهروندان آموزش می‌دهد. چون اگر شهروندان در نتیجه اعمال حق قانونی برای اعتراضات اجتماعی همواره حمایت دولت را احساس و آن را موثر بدانند، شیوه‌ای سالم و قانونی از تجمعات به نمایش می‌گذارند. در غیر این صورت تجمعات، غیرقانونی تلقی گردیده و این منشا بروز جرایم و ناآرامی‌های خارج از کنترل خواهد شد.

در کشور ما علی‌رغم این‌که برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها با تجویز اصل ۲۷ قانون اساسی مشروع و فی‌نفسه حق محسوب شده اما با توجه به آثار و نتایج قهری و خارج از کنترل اجتماعات از قبیل رفتار و گفتارهای خشونت‌آمیز و فقدان یک سیاست جامع و منسجم در این زمینه، از اوایل انقلاب تاکنون شاهد برخوردهای چندگانه با موضوع اعتراضات اجتماعی بودیم. از جمله‌ی این اقدامات می‌توان به آیین‌نامه چگونگی تأمین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی مصوب ۱۳۸۱ اشاره کرد که برای اجرایی‌سازی قانون فعالیت احزاب، جمعیتها و انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۱ تصویب شده است؛ اما تجربه اعتراض‌های مهم کشور در سال‌های اخیر حکایت از آن دارد که این آیین‌نامه نتوانسته ظرفیت اجرایی اصل ۲۷ قانون اساسی را ولو به صورت غیرمستقیم و ضمنی فراهم آورد. بخشی از این مشکل مربوط به ضعف در ظرفیتهای نهادی و بسترهای قانونی اعتراض در ایران است. اینجاست که موضوع یکی از ابزارهای مسلط و اصلی حمایت از این حق که همانا نظام سیاست جنایی است و محتوایی فراتر و عام‌تر از حقوق کیفری دارد، مطرح می‌شود. چون مردم برای حفظ و استیفای حقوق و آزادی‌های خود در برابر دولت به قانون نیاز دارند. (کاتوزیان: ۱۳۸۳، ۳۰۶). با پذیرش حق اعتراض به عنوان یکی از مصادیق بارز

آزادی اجتماعات و لزوم داشتن تدابیر مشخص جهت مواجهه و مدیریت آن باید دید سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی چگونه است؟ «سیاست به طور مختصر و ساده، عبارت از درک، تدبیر و اداره‌ی مسائل امور جامعه است.» (لازرژ، ۱۳۸۲: ۳۲) سیاست جنایی مفهومی پیچیده است که دارای معانی و برداشت‌های متعدد بوده و برگزیدن هر معنایی، ما را وارد حیطه فکری متفاوتی خواهد کرد. یکی از تعاریف سیاست جنایی - که اتفاقاً بر ادبیات دانشگاهی ما چیرگی دارد - تعریف خانم می‌ری دلماس مارتی در کتاب «نظام‌های بزرگ سیاست جنایی» این است: «مجموعه شیوه‌ها و روش‌هایی که هیات اجتماع با توسل به آن‌ها پاسخ‌های به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد» (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۰۸). بنابراین، سیاست جنایی مترادف با جنبه‌های نظری و عملی گونه‌های مختلف کنترل اجتماعی (جرم و انحراف) تجلی می‌یابد. بدیهی است حقوق کیفری، همچون هسته‌ی اصلی یا مجرای قوی‌ترین فشار و تنش، در سیاست جنایی حضور محسوسی دارد؛ اما کاربست‌های کیفری در قلمرو سیاست جنایی، دیگر تنها نیستند، بلکه در کنار آن‌ها، شیوه‌های دیگر کنترل اجتماعی از جمله غیر کیفری، غیرسرکوبگر و گاه حتی غیر دولتی وجود دارد. براساس این معنا، سیاست جنایی عبارت از «هنر یا استراتژی به کار گرفته شده در قواعد حقوقی و نهادهای نظام عدالت کیفری جهت پیشگیری و مبارزه علیه بزهکاری و اصلاح و درمان بزهکار می‌باشند.» (دلماس مارتی، ۱۳۹۳: ۱۰۹) با توجه به این موضوع که نهاد حاکمیت، واجد چه خصوصیات است و این که حکومت‌ها هویت خود را از طریق چه مفاهیم و اوصافی موردشناسایی قرار می‌دهند و چه تعریفی از این اوصاف و مفاهیم ارائه می‌دهند، همچنین موجودیت خود را در راستای تحقق بخشیدن به چه اهداف و آرمان‌هایی می‌دانند سیاست جنایی به عنوان بخشی از سیاست عمومی متأثر از این خصوصیات، چهره‌ای متناسب با حکومت خواهد داشت.

در ایران با توجه وقوع تجمعات اعتراضی به خصوص در سال‌های اخیر و لزوم توجه به ابعاد و پیامدهای آن‌ها در این تحقیق بر آنیم تا بدانیم براساس مقررات موجود ظرفیت این قبیل اعتراضات تا چه اندازه است؟ ساختارهای قانونی و نهادی موجود چگونه امکان تشکیل و کنترل اعتراضات اجتماعی را فراهم نموده‌اند؟ و در صورت وقوع بحران در اعتراضات و ارتکاب رفتارهای مجرمانه سیاست جنایی چگونه می‌تواند آن را مدیریت کند؟

از این رو ابتدا به موضوع شناسایی و پذیرش اجتماعات در قانون اساسی می‌پردازیم؛ در ادامه و در دو بخش، رویکرد سیاست جنایی ایران را در قالب تدابیرکنشی و واکنشی در قبال اعتراضات اجتماعی بررسی می‌کنیم.

۱. شناسایی و پذیرش اجتماعات اعتراض آمیز در پرتو قانون اساسی

از جمله ویژگی‌های اساسی و آشکار جامعه‌ی مدنی وجود نهادهای مشارکت طلب جهت برگزاری تجمعات گوناگون همچون راهپیمایی‌ها و اعتراضات در جامعه، به‌عنوان سنجه‌ی برای تعیین حقوق افراد است. جامعه‌ی مدنی را نمی‌توان یافت که در آن درباره همه موضوعات اجتماعی وحدت نظر و اجماع وجود داشته باشد، از این رو چه به دلیل اختلاف عقاید یا به دلیل منافع متعدد و متعارض و چه به دلیل تجارب و دیدگاه‌های متفاوت، جوامع مردم‌سالار پذیرفته‌اند که همه‌ی مردم جامعه به شیوه‌های گوناگون به بیان آزادانه نظرات خود بپردازند. از این رو برخی حقوق دانان حق بر خورداری شهروندان از اعتراض همگانی به سیاست‌ها و برنامه‌های دولت را یکی از برجسته‌ترین سنجه‌های جدایی و تفاوت میان دولت‌های مردم‌سالار از دولت‌های نامردم‌سالار (Fenwick, 1998; 889) پس برگزاری

راهپیمایی‌ها و تجمعات اعتراض‌آمیز برای اعلام انتقاد یا بیان مواضع سیاسی می‌دانند. اجتماعی، اصلی پذیرفته‌شده در بسیاری از نظام‌های سیاسی است. (رفیعی، ۱۳۸۸: ۲۳) برخورداری همه افراد ملت از حقوق مساوی و برابر و حق بهره‌مندی از حقوق انسانی، سیاسی، اجتماعی براساس موازین اسلام (اصول ۲۰ و ۱۹ قانون اساسی) آزادی مشروط فعالیت احزاب گروه‌ها و انجمن‌های صنفی، سیاسی اجتماعی، ... (اصل ۲۶ قانون اساسی) و ممنوعیت تحدید حقوق و آزادی‌های ملت هرچند به بهانه حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی (اصل ۹ قانون اساسی) مواردی از حقوق و آزادی افراد در قانون اساسی هستند که قاعدتاً با چنین حقوق و آزادی‌های بنیادینی، کسی یارای مقابله در برابر اعمال آنها را ندارد. اما نظر به اینکه آزادی‌های افراد از جمله آزادی تشکیل اجتماعات عمومی باید ضابطه‌مند باشد و در چارچوب قانون اجرا گردد قانون اساسی باید حدود این آزادی‌ها را تعیین کند تا بر مبنای آن، این حقوق و آزادی‌ها تضمین شود و راه را بر خودکامگی‌های زمامداران ببندد. طبق بند ۷ اصل ۳ قانون اساسی تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی ملت در حدود قانون بر عهده دولت جمهوری اسلامی ایران است که باید همه‌ی تلاش خود را جهت نیل به هدف مذکور به کار بندد به همین دلیل سخن گفتن از آزادی اجتماعات بدون بررسی حدود و معیارهای قانونی آن بی‌فایده است. قانون اساسی ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی همراه با مسئولیت در برابر خداوند را (بند ۶ اصل ۲ قانون اساسی) از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی بر شمرده، هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی را مردود دانسته است (بند ۶ اصل ۳ قانون اساسی) و منع آزادی‌های قانونی و مشروع (اصل ۹ قانون اساسی) و سلب حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش و نیز قرار دادن آن در خدمت منافع فرد یا گروه خاص را ممنوع کرده است. (اصل ۵۶ قانون اساسی) بنابراین حتی در خود قانون اساسی نیز به اعمال آزادی در حدود «قانون» اشاره و تصریح شده است. افزون‌براین، از آن‌جا که آزادی تشکیل اجتماعات اعتراضی و

راهپیمایی‌ها براساس موازین حقوق بشری و اسناد بین‌المللی مرتبط با این حوزه در شمار حقوق بشر قلمداد شده است باید در تفسیر این اصل مهم و تعیین حدود و معیارهای آن این مواضع را نیز در نظر گرفت.

بند ب ماده ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مقرر می‌دارد: «هر کس در اجرای حقوق و در مقام برخورداری از آزادی‌های خویش تنها از محدودیت‌هایی پیروی می‌کند که قانون منحصراً به منظور تأمین شناسایی و حرمت نهادن به حقوق و آزادی‌های دیگران از جمله برای تحقق بخشیدن به مقتضیات عادلانه اخلاق و نظام اجتماعی و مصلحت عمومی وضع کرده باشد.» بانگاهی به موازین دینی و اخلاقی از باب امر به معروف و نهی از منکر، اعتراض را به ویژه اگر در مقام استیفای حق باشد محترم می‌دانند. (عالی پور، ۱۳۸۶: ۳۵۷) قانون اساسی ما که مبتنی بر مردم‌سالاری دینی است جلوه‌ای ویژه به تجمعات قانونی داده است از این رو از آنجا که ممکن است، به بهانه‌های مختلف، تمام یا بخشی از حقوق یا مطالبات و خواسته‌های مردم، گروه‌ها و اقشار مختلف نادیده گرفته شود. قانون اساسی نه فقط به اجتماعات و راهپیمایی‌ها - هر چند اعتراض‌آمیز - مشروعیت بخشیده و به آنها چهره‌ی خاص داده، بلکه آن را جزء حقوق ملت دانسته است. مطابق اصل ۲۷ قانون اساسی: «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها بدون حمل سلاح به شرط آنکه مخل به مبانی اسلام نباشد، آزاد است.» از این رو طبق این اصل، تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها منوط به تحقق دو شرط است: ۱. عدم حمل سلاح ۲. مخل نبودن به مبانی اسلام. نکته‌ی قابل توجه در خصوص اصل ۲۷ این است که هر چند برخلاف برخی اصول دیگر هیچ ارجاعی برای ضابطه‌مند ساختن آن به قوانین عادی پیش‌بینی نگردیده و ظاهراً دست مجلس را بسته است اما به نظر می‌رسد با توجه به اطلاق صلاحیت مجلس شورای اسلامی، محدودیتی در این زمینه برای تقنین وجود

ندارد که تصویب قانون فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی در سال‌های ۶۰ و ۱۳۹۵ را می‌توان در همین راستا دانست. اما بروز حوادث و اتفاقات سال‌های اخیر در کشور و گسترش دامنه اعتراضات اجتماعی در شهرهای مختلف و لزوم به رسمیت شناختن آن‌ها ضرورت داشتن قانونی قابل اتکا را برای مدیریت همه جانبه‌ی این قبیل اعتراضات به صورت جدی تری آشکار ساخت. از این رو طرح «نحوه‌ی تشکیل راهپیمایی‌ها و اجتماعات» که هم‌اکنون فرایند تقنینی خود را در مجلس طی می‌کند می‌تواند در جهت تنظیم‌گری و ضابطه‌مند ساختن اجتماعات اعتراضی و راهپیمایی‌ها نقشه‌ی راه باشد. در این طرح که تصویب و اجرایی شدن آن را می‌توان گامی مثبت و امیدبخش در جهت به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های اجتماعی دانست تا آنجا پیش رفته است که در اقدامی قابل دفاع برای کسانی که در برگزاری اجتماعات، ممانعت بدون توجیه ایجاد کنند ضمانت اجرای انفصال از خدمات دولتی در نظر گرفته است.^۱ پیش‌بینی چنین ضمانت‌اجرایی را می‌توان در راستای یک سیاست جنایی مبتنی بر مردم‌سالاری و حرکت به سمت پذیرش و مشروعیت بخشی به اجتماعات دانست.

۱. براساس ماده ۱۴ طرح: چنانچه هر یک از افراد مسئول اجرای این قانون و یا سایر مقامات و مأمورین وابسته به نهادها و دستگاه‌های حکومتی بر خلاف مفاد این قانون از برگزاری اجتماع یا راهپیمایی ممانعت کنند یا اجرای آن را متوقف کنند، به انفصال از خدمات دولتی و عمومی از سه ماه تا یکسال محکوم می‌شوند.

۱/۱- عدم حمل سلاح

یکی از شرایطی که جزء جدایی ناپذیر مفهوم قانونی و مشروع بودن آزادی اجتماعات است «عدم حمل سلاح» است. چون با مقتضای تجمع قانونی و مسالمت آمیز که بتواند بیان کننده اعتراض و خواسته های افراد باشد در تضاد است. افزون آن که حرکت های دسته جمعی و گروهی به خودی خود از قدرت بیشتری برخوردار است. حال اگر این حرکات جمعی با حمل سلاح همراه باشد قاعدتا ترس و ناامنی بیشتری در جامعه ایجاد می کند و این مسئله موجب برهم خوردن امنیت جامعه و سلب دیگر آزادی های افراد از جمله آزادی رفت و آمد می گردد. (وکیل و عسکری، ۱۳۹۱: ۱۲۸). در صورتی که برخی یا تمام افراد شرکت کننده حامل اسلحه باشند چنین اجتماعاتی غیرقانونی خواهد بود. هر چند مقررات کیفری نسبت به این مورد ساکت هستند اما در ماده ۱۷ طرح نحوه ی تشکیل راهپیمایی ها و اجتماعات به صراحت این مهم پیش بینی شده است و حمل هر گونه اسلحه را ممنوع و موجب مجازات دانسته است. براساس این ماده: «حمل هرگونه اسلحه و مهمات اعم از مجاز و غیرمجاز توسط برگزارکننده یا شرکت کننده در اجتماع یا راهپیمایی جرم محسوب می شود و مرتکب علاوه بر مجازات مقرر در قوانین موضوعه به حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می شود»، که به نظر می رسد «منظور از مجازات مقرر، مجازات رفتارها و اقدام های حمل کننده سلاح است که می توان آنها را علاوه بر حمل اسلحه به صورت غیرمجاز به اتهاماتی مانند محاربه و یا حتی با تحقق شرایطی به عنوان شروع به ارتکاب برخی جرایم یا جرایم علیه امنیت مورد تعقیب قرار داد.» (عالی پور، ۱۳۸۶: ۳۵۹)

علاوه بر حمل سلاح هر رفتاری که موجب خارج شدن تجمعات از حالت مسالمت آمیز شود، ممنوع بوده و سبب می شود چنین اجتماعات همراه با خشونت مورد حمایت اسناد

بین المللی حقوق بشری نیز قرار نگیرد. از این رو اجتماعاتی که از سلاح استفاده می کند نه تنها وصف مسالمت آمیز بودن را نقض کرده و مورد حمایت نیستند بلکه اجتماعاتی که خشونت آمیز بوده و در آن تجمع کنندگان به زورمتوسل می شوند مورد شناسایی و تعقیب قرار خواهد گرفت.

۲/۱. مخل نبودن به مبانی اسلام^۱

اصطلاح «مبانی اسلام» در قانون اساسی تعریف و تبیین نشده است. علاوه بر اصل ۲۷ در اصل ۲۴ نیز عبارت «مبانی اسلام» به عنوان معیار و شرطی برای بیان مطالب به وسیله ی نشریات و مطبوعات ذکر شده است ولی در این اصل نیز قانون گذار به تبیین مفهوم این قید نپرداخته است. همچنین در اصل دوم قانون اساسی که اصول متعددی از جمله امامت، توحید و وحی را آورده این عناوین را زیر عنوان پایه های نظام جمهوری اسلامی ایران ذکر کرده است، نه ذیل عنوان «مبانی اسلامی». بنابراین از اصل مذکور شرح مبانی اسلامی استنباط نمی شود و در مقام تجزیه و تحلیل اصل ۲۷ قانون اساسی و محدوده آن لازم است نیم نگاهی به مدلول عبارت «اخلال به مبانی اسلام»^۲ داشته باشیم زیرا هرگونه

^۲. اظهار نظر آقای رشیدیان یکی از اعضای خبرگان قانون اساسی هنگام بررسی اصل ۲۷ قانونی اساسی در خصوص این شرط جالب توجه است: «این انقلاب زاییده اجتماعات و تظاهرات است و ما به جای این که اولین اصل بدون قید و شرط را راجع به تظاهرات و راه پیمایی ها تصویب کنیم صد قید و بند بهش می زنیم. وقتی گفتیم مخالف با مبانی اسلام نباشد خودش همه چیز را دارد. باید بگوییم تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها آزاد است یعنی اصل بر آزادی اجتماعات و تظاهرات باشد بعد اگر می خواهید شرطی بگذارید بگویید خلاف مبانی اسلام نباشد.»

^۳. گفتنی است وزارت کشور طی نامه شماره ۳۹۰/۹/۶ مورخ ۷۷/۲/۷ خطاب به شورای نگهبان خواستار استفساریه مبنی بر تبیین مبانی اسلام شد که منظور از «مخل به مبانی اسلام» چیست؟ شورای نگهبان

تفسیر مضیق یا موسع از مفهوم این عبارت در گستره حقوق و آزادی‌های عمومی تأثیرگذار خواهد بود.» (علیزاده و صالحی، ۱۳۹۶: ۱۳۸) اخلال اصطلاح خاصی نیست. در نتیجه باید به معنای لغوی آن مراجعه کرد و با توجه به معنای لغوی به تفسیر آن پرداخت. «اخلال در لغت به معنای زیان رساندن، ایجاد بی‌نظمی، وقفه در جریان عادی و معمول امری یا خلل وارد کردن است.» (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۲ / دهخدا، ۱۳۷۲: ۱۲۹۷) عنوان مبانی اسلام تفاسیر و تعبیر مضیق و موسعی دارد. از نگاه برخی مقصود از مبانی اسلام فقط اعتقادات اسلامی یعنی همان اصول دین و مذهب، توحید، نبوت، معاد، امامت و عدل است که با دل و روح انسان ارتباط دارد نه با اعمال او (اسلامی و کمالوند، ۱۳۹۳: ۲۱۲): «در تعریفی دیگر مقصود از مبانی اسلام اعتقادات و احکام اسلامی است بدین معنا که علاوه بر اصول و فروع دین امور دیگری به نام احکام فردی و اجتماعی اسلامی وجود دارند که ایجاد خلل در آن‌ها به تزلزل و اضطراب در اسلام می‌انجامد مانند مجازات‌های اسلامی، حجاب، ارث و شهادت. با توجه به وجود تعبیر گوناگون در این خصوص، به نظر می‌رسد بهترین راه شناخت «مبانی اسلام» بهره‌گیری از معیار مرز میان اسلام و کفر باشد. در این صورت اصول توحید، نبوت و معاد عنوان مبانی دین اسلام و عدل و امامت عنوان مبانی مذهب شیعه خواهد بود.» (هاشمی، ۱۳۸۴: ۳۶۸) بنابراین مقصود از اخلال به مبانی اسلام هر کاری است که باعث هتک حرمت به اصول و مقدسات اسلامی گردد. (اعرافی، ۱۳۸۱: ۴۰) از مذاکرات خبرگان قانون اساسی این گونه برمی‌آید که عناوینی چون توهین به مقدسات اسلامی و شعائر دینی، نشر کتب ضاله مبتنی بر رد خدا و پیامبر و تضعیف عقاید مردم از

طی جوابیه شماره ۷۷/۲۱/۳۰۱۰ مورخ ۷۷/۴/۱۰ و در پاسخ به وزارت کشور با استناد به ماده ۸ آیین‌نامه داخلی خود به دلیل عدم صلاحیت وزارت کشور در طرح سؤال و مکلف نبودن شورای نگهبان و پاسخ‌گویی به مرجع اخیر از پاسخ به استفساریه‌ی مطرح‌شده استنکاف نمود.

موارد اخلال به مبانی اسلام است. (اداره کل امور فرهنگی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴ ج ۱ جلسات ۲۷ و ۲۸، ج ۲ جلسه ۶۳) بدین ترتیب تشکیل اجتماعات به منظور انتشار مطالب الحادی و اشاعه ی فحشا و منکرات مخل مبانی اسلام است. (ایمانی و قمطیری، ۱۳۸۸: ۲۱۹) در نتیجه می توان گفت قدر متیقن آن است که اصول دین اسلام جزو مبانی اسلام به شمار می روند و کسی حق ندارد تجمعی به راه بیندازد که طی آن سعی در انکار توحید نبوت و معاد و ترویج بی اعتقادی به این اعتقادات کند. به نظر می رسد. بعد از گذشت حدود چهاردهه از عمر اصل ۲۷ برای نخستین بار، در طرح نحوه ی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها بدون ارائه ی تعریفی از مفهوم «مبانی اسلام» شاهد چارچوبی در این خصوص هستیم که براساس آن برخی موارد را از اقدامات مخل به مبانی اسلام دانسته است و تا حدودی همسو با توضیحات فوق الذکر است.

این اقدامات که در تبصره ۱ ماده ۶ طرح مذکور پیش بینی شده است عبارتند از: «۱- بیان مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد می کند ۲- اهانت به دین مبین اسلام و مقدسات آن همچنین توهین به مقام معظم رهبری و مراجع تقلید ۳- تنفردینی یا قومی ۴- به کارگیری خشونت شدید و گسترده (از قبیل قتل، ایراد جراحت شد و تخریب اموال در حد وسیع)». اما در این خصوص امری که حائز اهمیت است، صالح بودن یا نبودن یک مرجع اداری (شورای تامین) در تشخیص مصادیق اخلال در مبانی اسلام به عنوان امری دینی است. آیا شورای تامین صالح به تشخیص یک امر دینی و اظهار نظر در این خصوص است؟ بدون شک پاسخ منفی هست و به نظر می رسد ذکر چنین مصادیق قابل تفسیری زمینه را برای تصمیمات نادرست و محدودیت آفرین گسترش می دهد.

۲. تدابیر سیاست جنایی

با توجه به اینکه چارچوب سیاست جنایی مطلوب، ناظر به یک موضوع، در اتخاذ تدابیر کنشی که شامل خط مشی های پیشگیرانه و کنترل کننده هستند و تدابیر واکنشی که همان خط مشی های کیفری می باشند نمود می یابد در خصوص اعتراضات اجتماعی نیز این تدابیر ناظر بر نحوه کنترل و مدیریت تجمعات اعتراض آمیز و راهپیمایی هاست تا از يك سو، حقوق قانونی شرکت کنندگان در تجمعات تضمین شود و از سوي ديگر، در اثر اعتراض عمومی، نظم و امنیت عمومی مخدوش نگردد.

۲-۱. تدابیر کنشی

مدیریت اعتراضات اجتماعی از مرحله تجویز توسط مراجع صالح مربوطه تا مرحله کنترل نحوه برگزاری، همگی در راستای پیشگیری از وقوع جرایم و تخلفات در حین برگزاری صورت می گیرد. اساساً تأمین امنیت که عمدتاً برعهده وزارت کشور است، با هدف پیشگیری از ناآرام شدن اعتراضات و راهپیمایی هاست که در این مرحله چون هنوز رفتار غیرقانونی و جرمی ارتکاب نیافته است قوای قهرآمیز یا ضابطین دادگستری نه تنها حق مداخله نخواهند داشت بلکه موظفند امنیت اجتماعات را نیز تامین و برقرار کنند. این روش که از آن به نظام تامینی یا «پیشگیرانه» یاد می شود، الگوی شایسته و متداول کنترل اجتماعات اعتراضی در شرایط عادی به شمار می رود. در این نظام، دولت الزاماتی را برای جلوگیری از هر گونه فعالیت غیرقانونی بر شهروندان تحمیل می کند. بدین معنا که افراد و گروه ها پیش از انجام تشریفات قبلی نمی توانند از حق ها و آزادی های خویش برخوردار شوند. بر این اساس بسیاری از کشورها صرف نظر از تکلیفی که در پاسداشت حقوق و

آزادی‌های شهروندان برعهده دارند با تکیه بر قاعده «تقدم امر پیشگیری بر مقابله» در سامان‌دهی رابطه میان آزادی اجتماعات و اقتضائات مربوط به نظم عمومی، اولویت را به امر پیشگیری اختصاص می‌دهند. در نظام پیشگیری اصل بر تحدید و تعلیق آزادی‌های شهروندان واستثناء اعمال بی‌قیدوشرط آزادی‌های شهروندان است. (loader, ۲۰۰۲). ۱۲۶) از آنجایی که در این شیوه اعمال آزادی‌های شهروندان همواره با تشخیص و صلاح‌دید مقامات عمومی صورت می‌پذیرد این نظام مناسب‌ترین شیوه برای صیانت از نظم عمومی و البته شیوه ای ناخوشایند برای اعمال آزادی شهروندان به شمار می‌رود. نخستین اقدام برای کنترل اجتماعات و راهپیمایی‌ها شرط صدور مجوز از مراجع مربوطه است. پیش‌بینی چنین شرطی به نهاد مرجع صدور مجوز، این حق را می‌دهد که نسبت به درخواست برگزاری اجتماعات با صدور یا منع صدور مجوز پاسخ مثبت یا منفی بدهد. در قوانین و مقررات عادی از جمله ماده ۶ قانون فعالیت احزاب جمعیت‌ها انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی مصوب ۱۳۶۰ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۶۱، ماده ۴ آیین‌نامه چگونگی تامین امنیت اجتماعات و راهپیمایی‌های قانونی مصوب ۱۳۸۱، بند ۶ ماده ۱۱ قانون نحوه فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مصوب سال ۱۳۹۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام، دستورالعمل تفویض اختیارات وزارت کشور و استانداران در خصوص صدور مجوز برگزاری تجمعات مصوبه ۱۳۹۵ وزارت کشور و مصوبه هیئت دولت در خصوص تعیین مکان‌های خاص برای برگزاری اجتماعات، اعمال این حق و برگزاری هر گونه تجمع افزون بر شروط یاد شده در قانون اساسی (عدم حمل سلاح - مخل نبودن به مبانی اسلام) منوط به اطلاع و دریافت مجوز قبلی از مقامات وزارت کشور شده است. شرطی که عدم رعایت آن براساس ماده ۱۶ طرح نحوه ی برگزاری راهپیمایی‌ها و اجتماعات موجب محرومیت سه تا دوازده ماه از

برگزاری مجدد اجتماعات و راهپیمایی پیش بینی شده است.^۱ حال با توجه به این که تکلیف وزارت کشور صدور مجوز جهت برگزاری اجتماعات و تامین امنیت آن است به طور خاص شورای امنیت، شورای تامین در استان ها و شهرستان ها شیوه برگزاری و حفظ امنیت آن را برعهده دارند، امری که در مواد ۶ و ۷ و ۱۰ طرح نحوه ی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی ها به آن اشاره شده است. نیروی انتظامی نیز که تکلیف آن استقرار نظم و حفظ امنیت عمومی است. براساس بند ۳ ماده ۴ قانون نیروی انتظامی مصوب ۱۳۶۹/۰۴/۲۷ به طور ویژه وظیفه تامین امنیت برگزاری اجتماعات، راهپیمایی ها، تشکل ها و فعالیت های مجاز و ممانعت از هرگونه تشکل، راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز را برعهده دارد. .

اما گاهی روند برگزاری اجتماعات اعتراضی با توجه به طبع آن ها در حالت عادی، به گونه ای است که احتمال بروز بی نظمی و یا ورود آسیب های جانی و مالی و یا حتی ایجاد وضعیتی امنیتی وجود دارد. در این حالت این اختیار به نیروی انتظامی داده می شود تا به عنوان یک اقدام احتیاطی، برگزاری اجتماعات مذکور را متوقف و آن را با ضرورت های نظم عمومی توجیه کند. برای نمونه در فرانسه هر گاه از اوضاع و احوال چنین برآید که ممکن است برگزاری یک تجمع تهدیدی جدی علیه نظم عمومی باشد، استاندار حتی اگر

۴. ماده ۱۶: «برگزاری هرگونه اجتماع و یا راهپیمایی توسط برگزارکننده بدون رعایت ضوابط این قانون ممنوع است. در این صورت برگزارکننده برای مدت سه تا دوازده ماه حق برگزاری اجتماع یا راهپیمایی مجدد را نخواهد داشت.»

۵. ماده ۴: «مأموریت و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران عبارت است از بند ۳ تامین امنیت برای برگزاری اجتماعات، تشکلها، راهپیمایی ها و فعالیت های قانونی و مجاز و ممانعت از هرگونه تشکل راهپیمایی و اجتماع غیرمجاز و مقابله با اغتشاش بی نظمی و فعالیت های غیرمجاز.»

دلیل اطمینان بخشی نداشته باشد که شرکت‌کنندگان حامل سلاح هستند می‌تواند رفت‌وآمد و حمل‌ونقل را به مدت بیست و چهار ساعت پیش از راهپیمایی و تا پراکنده شدن جمعیت تعلیق کند. در این خصوص پلیس به استناد مسئولیتی. (cali, 2017; 162) که در پاسداشت نظم عمومی برای خود قائل است می‌تواند از برگزاری چنین تجمعی جلوگیری کند.

اگر تعلیق مورد اعتراض و شکایت قرار گیرد دادگاه بررسی می‌کند که آیا تعلیق اعلام‌شده با ضرورت تأمین نظم عمومی قابل توجیه بوده یا خیر. همچنین دادگاه این نکته را نیز بررسی می‌کند که آیا پلیس به جز تعلیق، ابزارها و راهکارهای دیگری برای حفظ نظم عمومی در اختیار داشته یا خیر؟ زیرا مقامات یادشده در مواردی قادرند بدون تعلیق آزادی اجتماعات، دستورات و اقدامات لازم را برای جلوگیری از پیامدهای سوء آن به کار گیرند مانند افزایش تعداد نیروهای پلیس یا ممنوعیت برگزاری تظاهرات در خیابان‌ها. (عباسی: ۱۳۹۵، ۱۹۰) در حقوق ایران مقرره ای مبنی بر پیش بینی توقف یا تعلیق پیش از برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها در شرایط خاص وجود ندارد، اما در طرح نحوه برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها، هم موضوع تعلیق و هم موضوع توقف برگزاری اجتماعات موردشناسایی واقع شده است. براساس ماده ۷ این طرح: «فرماندار می‌تواند قبل از صدور دستور ممنوعیت برگزاری اجتماع یا راهپیمایی، مواردی را که موجب ممنوعیت برگزاری اجتماعات و راهپیمایی می‌شود به اطلاع برگزارکننده برساند و اصلاح یا برطرف نمودن آنها را درخواست کند...» براین اساس به نظر می‌رسد چنین مواردی آن چنان دارای اهمیت نباشند که شواری تأمین اصلاح یا برطرف نمودن آنها را لازمه صدور مجوز بدانند. مواردی از قبیل نامناسب بودن زمان و مکان برگزاری تجمعات، مورد تأیید نبودن سخنران، یا معین نبودن دامنه و محدوده ی اعتراضات. اما براساس ماده ۹ طرح

صدور دستور توقف برگزاری اجتماع باید براساس نظر شورای تامین و مبتنی بر حمل سلاح یا مخل بودن آن به مبانی اسلام باشد که در این صورت چه در زمان برگزاری اجتماع و چه در حال تهیه مقدمات آن، دستور توقف برگزاری اجتماع به نیروی انتظامی و یا برگزارکننده صادر می‌شود.

۲/۲. تدابیر واکنشی

با پذیرش مشروط حق برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها در قانون اساسی به مثابه حقی به رسمیت شناخته شده، ولزوم رعایت قوانین و مقررات مربوط، اما در برخی موارد خود اعتراضات غیر قانونی تلقی می‌گردد مانند اعتراضات و اجتماعاتی که بدون اخذ مجوز یا با استفاده از سلاح برگزار می‌شوند و یا هم اگر به صورت قانونی انجام شوند منجر به بروز ناآرامی و آشوب می‌شوند. در چنین اعتراضاتی که با ارتکاب رفتارها یا گفتارهای مجرمانه به صورت خشونت‌آمیز یا ناپسند همراه است چهره‌ی سیاه تجمعات اعتراض‌آمیز آشکار شده است پس باید اندیشید که چه رویکردی برای پاسخ به آن‌ها اتخاذ شود.

از آنجایی که، تبیین نوع و چگونگی واکنش به یک پدیده مجرمانه یکی از مولفه‌های مهم در سیاست جنایی است، باید دید تدابیر واکنشی در سیاست جنایی ایران نسبت به اعتراضات اجتماعی و رفتارهای ناشی از آن‌ها چگونه است؟ در مقررات کیفری ایران صرف اجتماعات غیر قانونی یا بدون مجوز به صراحت تحت عنوان مجرمانه خاصی پیش بینی نشده است. حال اگر در حین برگزاری، چنین اجتماعاتی بنا به دلایلی چون تحریک تجمع کنندگان از سوی عده‌ای خاص یا سوء تدبیر مقامات عمومی به خشونت یا ناآرامی گرایش پیدا کند علی‌رغم خلاءهای قانونی، با توجه به مفاد ماده ۴ قانون به‌کارگیری سلاح توسط

نیروهای مسلح، نیروی انتظامی ابتدا باید اختارهای لازم را جهت پراکنده ساختن تجمع کنندگان صادر کند، سپس در راستای حفظ نظم عمومی از وسایلی که در اختیار دارند نظیر گاز اشک آور و خودرو آب پاش طبق مقررات استفاده کند (عباسی و بیاتی، ۱۳۹۷: ۹۴) و در صورت موثر واقع نشدن، مکلف است (پس از تشخیص ناآرامی توسط شورای تأمین و پیش از به کارگیری سلاح به عنوان آخرین راهکار) با تجمع کنندگان نسبت به استفاده از سلاح اتمام حجت کند. بر اساس ماده مذکور: «مأمورین انتظامی برای اعاده نظم و کنترل راهپیمایی‌های غیرقانونی، فرونشاندن شورش و بلوا و ناآرامی‌هایی که بدون به کارگیری سلاح، مهار آن‌ها امکان پذیر نباشد حق به کارگیری سلاح را به دستور فرمانده عملیات، در صورت تحقق شرایط زیر دارند:

الف - قبلا از وسایل دیگری مطابق مقررات استفاده شده و موثر واقع نشده باشد.

ب - قبل از به کارگیری سلاح با اخلاالگران و شورشیان نسبت به به کارگیری سلاح اتمام حجت شده باشد.

تبصره ۱- تشخیص ناآرامی‌های موضوع ماده ۴ حسب مورد بر عهده رییس شورای تأمین استان و شهرستان و در غیاب هریک بر عهده معاون آنان خواهد بود.

استفاده از سلاح و زور به منظور کنترل اعتراضات پیچیده است و به شکل بالقوه می تواند موجب گسترش خشونت و انتساب سولوموس^۱ نظریه پرداز انگلیسی در باب توسل به زور

^۱. Solomos

در این قبیل (doherty, 2003;23) اتهام نقض حقوق بشر به نیروی انتظامی شود. (Waddington, 2003, 137) ناآرامی‌ها از تعبیر (کبریت و جرقه) استفاده می‌کند.

در این شرایط اگرچه مدارای نیروی انتظامی جهت مشروعیت حکومت زینده است، اما این مدارا نباید به حدی برسد که مردم این نهاد را غیر قاطع تلقی کنند بلکه باید با توجه به عوامل زمینه ساز و اثرگذار مانند استفاده سلاح یا حجم بالای تخریب و خسارت نسبت به کنترل اعتراضات اقدام نماید (اکبری و دیگران، ۱۳۹۰: ۳۷) در همین راستا در ماده ۵ قانون به کارگیری سلاح هرگونه تشریفات از قبیل تشخیص ناآرامی توسط شورای تامین و اتمام حجت با معترضین را حذف و نیروی انتظامی را مجاز (مکلف) ساخته تا فوراً به دستور فرماندهی خود نسبت به کار بست سلاح جهت برقراری نظم و امنیت عمومی اقدام نماید. براساس این ماده: «مأمورین نظامی و انتظامی برای اعاده نظم و امنیت در راهپیمایی‌های غیرقانونی مسلحانه و ناآرامی‌ها و شورش‌های مسلحانه مجازند از سلاح استفاده نمایند. مأمورین مذکور موظفند به دستور فرمانده عملیات و بدون تعلل نسبت به برقراری نظم و امنیت، خلع سلاح و جمع‌آوری مهمات و دستگیری افراد و معرفی آنان به مراجع قضایی اقدام نمایند.»

در تجمعات اعتراضی چه به صورت قانونی یا غیر قانونی برگزار شوند با توجه به نارضایتی و خشم معترضین از سیاست‌ها یا عملکرد قوای حاکم، تحقق برخی رفتارهای مجرمانه، قهری و تا حدودی اجتناب ناپذیر است این رفتارها عمدتاً به صورت عادی و مستقیم توسط معترضین یا افرادی خارج از تجمع در حین برگزاری تجمعات ارتکاب می‌یابد. تخریب، ضرب و جرح، حمل سلاح سخنرانی توهین آمیز، نشر اکاذیب و تحریک از جمله‌ی این رفتارهای غیر قانونی به شمار می‌آیند. اعتراضات هم چنین ممکن است در

قالب جرایم سازمان‌یافته و برنامه‌ریزی‌شده برای ارتکاب جرم علیه امنیت یا تبلیغ علیه نظام جلوه پیدا کند که در این حالت چنین اعتراضاتی جنبه امنیتی پیدا می‌کند و رویکرد حاکم بر سیاست جنایی به سمت امنیت‌مداری در خصوص اعتراضات پیش می‌رود. همان‌طور که گفته شد در مقررات جزایی کشور تجمع غیر قانونی به صراحت تحت عنوان مجرمانه خاص بیان نشده است اما در قانون مجازات اسلامی چندین ماده مرتبط با تجمعات غیرقانونی وجود دارد که عمدتاً به مقدمات این رفتار اشاره می‌کنند و از حیث قواعد حقوق کیفری متضمن معاونت در جرم است اما به لحاظ مخاطره‌آمیز بودن اعمال و رفتارها و در راستای حمایت از امنیت، تحت عنوان مجرمانه مستقل مقرر گردیده‌اند (عالی پور، ۱۳۸۶: ۳۵۸). به نظر می‌رسد برمبنای چنین رویکردی در طرح نحوه برگزاری راهیمایی‌ها و اجتماعات، رفتارهای مرتبط با این مواد جرم‌انگاری شده است. براساس ذیل ماده ۱۶ این طرح «..... در مواردی که ضوابط این قانون رعایت نگردیده است چنانچه اقدام شرکت‌کنندگان یا برگزارکنندگان منطبق با مواد (۵۱۲)، (۶۱۰) و (۶۱۱) قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) و یا سایر قوانین کیفری از جمله قانون جرم‌سیاسی باشد حسب مورد مطابق قوانین مزبور به مجازات مقرر محکوم می‌شوند.»

براساس ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی: «هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیت کشور به جنگ و کشتار با یکدیگر اغوا یا تحریک کند صرف نظر از اینکه موجب قتل و غارت بشود یا نشود به یک تا پنج سال حبس محکوم می‌گردد.» در این ماده قانون‌گذار از فعل مادی اغوا و تحریک صحبت می‌کند که از مصادیق بارز معاونت است ولی آن را عنصر مادی جرم تلقی و اغواکننده یا تحریک‌کننده را صرف نظر از تحقق یا عدم تحقق قتل یا غارت وحتى آشوب و ناآرامی، فاعل اصلی و مباشر جرم معرفی می‌کند. در این ماده بدون آنکه به اجتماعات غیرقانونی اشاره شود با توجه به اهمیت نقش تحریک‌کنندگان در ایجاد

وگسترش دامنه تجمعات و نتایج زیان بار آن در اقدامی پیش دستانه صرف تحریک واغوارا جرم انگاری کرده است. از طرفی با پیشرفت فناوری به خصوص اینترنت و سایر ابزارهای ارتباط جمعی و افزایش استفاده از این ابزارها بدیهی است که امروزه اینترنت نقش مهمی را در برگزاری تجمعات و راهپیمایی‌ها ایفا کند. در همین راستا بازیگران خارجی که همواره از اعتراضات در ایران حمایت کرده در یک بستر جدید و با شیوه‌های خاص خود و در تلاش برای ناشناس ماندن نسبی خود در اینترنت، مردم را برای انجام اقدامات اعتراضی تحریک کنند. چنین اقدامی را می‌توان بر اساس ماده ۱۲۵ق.م.ا جرم و مستوجب مجازات دانست. موضوعی که نمونه‌های بارز آن را در اعتراضات اجتماعی سال‌های اخیر در کشور شاهد بودیم. در مواد ۶۱۰ و ۶۱۱ با عنوان اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم، مقنن مقررات کلی بیان کرده که در زمینه مقابله با تجمعات غیرقانونی بی‌تأثیر نیست. براساس ماده ۶۱۰: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرایمی بر ضد امنیت داخلی یا خارجی کشور مرتکب شوند یا وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند در صورتی که عنوان محارب بر آنان صادق نباشد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهند شد.» این ماده با استفاده از عبارت «اجتماع و تبانی نمایند» صراحت بیشتری نسبت به جرم بودن تجمعات غیرقانونی دارد اما اجتماع مزبور با توجه به تعداد اعضای آن و به کاربردن لفظ **تبانی** یا عبارت «وسایل ارتکاب آن را فراهم نمایند» بیشتر ناظر به اجتماع پشت پرده است که جنبه پنهانی دارد نه تجمع در معابر عمومی. اما با توجه به آثار غیر قابل جبران این قبیل تبانی‌ها چه قبل و چه حین اعتراضات، قانون‌گذار برای جرم انگاری، همین اندازه از رفتار را کافی دانسته است. اما به نظر می‌رسد ماده ۶۱۱ قانون مجازات اسلامی بتواند به‌عنوان یکی از شکلهای تجمع غیرقانونی افراد مطرح شود که علاوه بر ایراد قبلی، این ماده بیشتر بر روی اموال، اعراض و نفوس مردم تمرکز دارد تا امنیت داخلی. به موجب این ماده: «هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع یا تبانی نمایند علیه اعراض یا نفوس یا اموال مردم اقدام نمایند و

مقدمات اجرایی را هم تدارک دیده باشند ولی بدون اراده خود موفق به اقدام نشوند حسب مراتب به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

از جمله رفتارهایی که معمولاً در تجمعات اعتراضی توسط معترضین رخ می دهد، اقدامات خشونت آمیز از قبیل، تخریب اموال عمومی، پرتاب اشیا، آتش کشیدن اماکن و اموال عمومی و ارباب دیگران است که در پاره ای شرایط خاص تجمع کنندگان ضمن زیرپا گذاشتن قوانین برای ایجاد تغییر در موضوعی خاص یا تحت فشار قرار دادن مسئولین دست به انجام آن ها می زنند. در این شرایط قانون گذار در مواد متعددی از قانون مجازات اسلامی وارد کننده زیان را مسئول دانسته و حتی با فرض یک شرط ذهنی یعنی قصدمقابله با حکومت اسلامی مجازات محاربه را برای چنین افرادی در نظر گرفته است.^۱ براساس ماده ۱۸ طرح نحوه برگزاری راهپیمایی و تجمعات نیز مسئولیت جبران خسارت وارده به اموال عمومی و خصوصی یا اشخاص برعهده واردکننده خسارت است و اگر ورود خسارت به دستور و هدایت برگزارکننده باشد، واردکننده خسارت و برگزارکننده متضامناً مسئول می باشند.

در هر نقطه ای که تجمعات اعتراضی برگزار شود معترضین غالباً برای رساندن پیام خود از الفاظ، شعار، کاریکاتور و سخنرانی بهره می برند اما با توجه به خشم و نارضایتی آن ها از

۷: «هر کس عمداً عمارت یا بنا یا کشتی یا هواپیما یا کارخانه یا انبار و به طور کلی هر محل مسکونی یا معا بریا محل سکنی یا جنگل یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به دیگری را آتش بزند به حبس از دو تا پنج سال محکوم می شود. تبصره ۱. اعمال فوق در این فصل در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی باشد مجازات محارب را خواهد داشت.»

قوای حاکم و یا برخی سیاست‌ها انجام حرکات و یا گفتار توهین‌آمیز نسبت به مسئولان و یا اعتقادات مردم قابل پیش‌بینی است. در چنین حالتی تعقیب و اعمال مجازات علیه مرتکبین نه به خاطر شرکت در اجتماعات بلکه به خاطر رفتار توهین‌آمیز است که در حین برگزاری تجمع ارتکاب یافته است.

معترضین ممکن است با انجام رفتارها و اقداماتی یا سردادن شعارهایی به مقدسات و اعتقادات مردم و یا نسبت به مقامات توهین کنند.

جرم توهین به مقدسات^۱ از جمله جرایمی است که به نوعی تعرض به باورها و اعتقادات درونی مسلمانان بوده و

نتایج آن به حیثیت و شخصیت جامعه اسلامی خلل وارد می‌آورد. هر چند معترضین از روی خشم و یا مخالفت با موضوعاتی حق دارند با تجویز قانون اساسی دست به اعتراض بزنند اما حق توهین به اعتقادات و باورهای مردم را ندارند. بر همین اساس مقنن صرف توهین به مقدسات را بدون در نظر گرفتن آثار آن، جرم و مرتکب آن را مستوجب مجازات دانسته است. (مرتضوی، ۱۳۸۵: ۱۰۱) علاوه بر توهین به مقدسات، معترضین ممکن است با به کار بردن الفاظ و عبارات‌هایی به مقام معظم رهبری و بنیان‌گذار جمهوری

^۱: «هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

اسلامی اهانت کنند^۹ که در این موارد با توجه به لزوم حفظ حرمت و جایگاه شخص اول مملکت چنین رفتارهایی نیز شایسته مجازات است.

از سویی با نگاهی به اعتراضات اجتماعی در ایران به خصوص در سال های اخیر شاهد تغییر شکل و ماهیت بخش قابل توجهی از اعتراضات و تغییر نوک پیکان آن ها به سمت اصل نظام بوده ایم. وقتی معترضین احساس کردند که قوای حاکم توان پاسخ گویی به خواسته های قبلی و حل آن ها را ندارد رویکرد خود را تغییر داده اند. در چنین شرایطی اعتراضات می تواند محملی برای شکل گیری موضوع در سطح نظام سیاسی بیابد و خود را در قالب آن تعریف کند. (علی اصغری، ۱۴۰۰: ۱۱۹) در این شرایط ورود بازیگرانی مانند مخالفان نظام، رسانه های اجتماعی، گروه های مختلف و حامیان آنها دامنه و شدت اعتراضات را تحت تاثیر قراردادده و حاکمیت با تهدیدات وجودی مهمی نظیر بی ثباتی، برهم خوردن انسجام اجتماعی و تهدید جدی ارزش های اساسی روبرو شده و مشروعیت نظام مورد تردید جدی قرار گرفته است. وجه مشخصه چنین اعتراضاتی در ایران، بروز رفتارهای خشونت آمیز با استفاده از ابزارهای خشونت زا (از جمله ترور، تظاهرات مسلحانه) درگیری فراوان افکار عمومی و رسانه ها و بروز ناامنی و ترس در جامعه می باشد. در نتیجه ی چنین وضعیتی، ضرورت برخورد باتوسل به شیوه های خاص مطرح می شود که در سیاست جنایی ما با تاکید بر ضرورت حفظ نظام اسلامی و پاسداشت ارزش های اساسی آن هم چنین امنیت مردم، هر کدام از رفتارهای ارتكابی را تحت عنوانی خاص قراردادده و برخوردی قهرآمیز و یک سو به با آن ها داشته است. گاهی اوقات در بین تجمعات اعتراض آمیز و

^۹: «ماده ۵۱۴. هرکس به حضرت امام خمینی بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری به نحوی از انحا اهانت کند به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می شود.»

ناآرامی‌ها افرادی هستند که با استفاده از سلاح درصددانجام رفتارهای براندازانه هستند که کلیت نظام را هدف خود قرار می‌دهند؛ یا با انجام رفتارهایی سبب قتل و مجروح شدن شهروندان، برهم زدن امنیت و ایجاد رعب و وحشت بین مردم می‌شوند. بر همین اساس پیش‌بینی ضمانت‌اجراه‌های کیفری به منظور حفاظت از نظام دور از انتظار نبود. با توجه به قوانین کیفری مصوب، طی سالیان متمادی، پاسخ به رفتارهایی که به قصد براندازی نظام صورت می‌گرفت متفاوت بوده و تا قبل از قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ رویه‌ی قانون‌گذار غالباً مبتنی بر محاربه دانستن چنین رفتارهایی بوده است.^۱ (حسین زاده ومحسنی، ۱۳۹۹: ۵۹) اما با تصویب قانون ۱۳۹۲ چنین رفتاری واجد عنوان مجرمانه «بغی» و شایسته مجازات اعدام دانسته شده است. در فقه برای تضمین عنوان و شکل حکومت جرم «بغی» پیش‌بینی شده است. لیکن اختلاف فقهی در مورد شرایط باغیان^۲ و کیفیت مقابله با آنها منجر به ورود برخی شرایط به تعریف بغی و در نتیجه ایجاد تعاریف متعدد از آن جرم شده است اما با پیش‌بینی بغی در قانون هیچ کدام از شرایطی که برای شمول آن لازم است شرط الزامی برای صدق عنوان براندازی نظام محسوب نگردیده است. بر این اساس جرم بغی صرفاً یکی از مصادیق براندازی محسوب می‌گردد اگرچه به واسطه موقعیت خشونت‌آمیز و مسلحانه بودن آن، گروهی و سازمان‌یافته بودن خطرناک‌ترین مصداق آن محسوب می‌گردد. بر اساس ماده ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی: «گروهی که در برابر اساس نظام جمهوری اسلامی ایران قیام مسلحانه کنند باغی محسوب می‌شوند و

۱۰۰. مواد ۶۷۵، ۵۰۴، ۶۸۷ و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و مواد ۱۷، ۱۹، ۱۰-۱۷، ۳۰، ۲۴، ۴۲، ۳۹، ۳۷، ۳۵-
۴۴ و ۶۵ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نمونه‌هایی از این مصادیق هستند.
«باغیان یا بغات در فقه به مسلمانانی گفته می‌شود که علیه پیشوای معصوم قیام کرده باشند. مانند خوارج نهروان.» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ۱۱۲) ۱۱

در صورت استفاده از سلاح اعضای آن به اعدام محکوم می گردند.» برخی بغی در اصطلاح فقه را یکی از مصادیق جرم سیاسی می دانند (محمدی جورکویه، ۱۳۸۳: ۱۰۲) به ویژه این که بغی جرمی علیه حکومت و دستگاه حاکم است و باغی آن نیز مانند مجرمین سیاسی ایدئولوژی اندیشه و تفکری برای توجیه رفتار خود دارند با این وجود اگرچه بغی ماهیتاً جرم سیاسی است لکن با توجه به استفاده از خشونت و سلاح در آن از جمله مستثنیات جرم سیاسی محسوب می گردد. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۶۵)

در کنار جرم بغی برخورد دیگری که قانون گذار با رفتارهای مسلحانه و خشونت آمیز ناشی از اعتراضات داشته است **محاربه** انگاشتن برخی از آن ها و در پیش گرفتن رویکردی غالباً سختگیرانه بوده است. در میان فقها تعریف محاربه از وحدت نظر پیروی نکرده است. از میان چهار دیدگاه «قطع طریق و راهزنی»، «تجریدالسلاح لآخافه الناس»، «محاربه بر وجه فساد» و «مبارزه با حکومت اسلامی» به نظر می رسد تعریف «تجریدالسلاح لآخافه الناس» بیشتر مد نظر بوده چه آن که هدف اصلی در جرم انگاری محاربه این است که امنیت مردم و جامعه تامین گردد نه اینکه نوع حکومت و محتوای آن تضمین گردد. (هاشمی، ۱۳۹۰: ۱۰۳) قانون گذار نیز در ماده ۲۷۹ ق.م.ا.ه.م. همین رویکرد را پذیرفته است. موافق این ماده: «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنهاست به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد...» از این رو افرادی که در هنگامه ی اعتراضات و تجمعات با سوء استفاده از فضای ملتهد به وجود آمده، با کشیدن سلاح و استفاده از آن موجی از رعب و وحشت را در بین مردم به وجود آورده و حتی سبب کشته و زخمی شدن افرادی شده اند تحت عنوان محاربه مورد تعقیب و مجازات قرار می گیرند. براساس ماده ۲۸۲ ق.م.ا.ه.م. نیز مجازات محاربه یکی از چهار مجازات اعدام، صلب، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلدپیش بینی شده است که انتخاب هر کدام از آن ها

براساس ماده ۲۸۳ به اختیار قاضی است. در متن اولیه مجلس انتخاب مجازات محاربه همراه قید «با رعایت تناسب» آورده شده بود که پس از ایراد شورای نگهبان، این قید حذف گردید. اما به نظر می‌رسد ذکر این قید که ناظر به نظریه ترتیب در فقه امامیه بود در حال حاضر با مبانی عدالت سازگارتر باشد. زیرا که اولاً قاضی و حاکمی که در روایات حق انتخاب کیفر به او داده شده است قاضی مجتهد است و نه قاضی مأذون. (قربان نیا، ۱۳۹۳: ۱۹۰) دوماً این که هیچ ضابطه‌ای برای قاضی در انتخاب هر یک از مجازات‌های چهارگانه در نظر نگیریم چیزی جز تشتت آراء کیفری در پی نخواهد داشت. سوماً برخی از مصادیقی که در قوانین عنوان محاربه به خود گرفته است نمی‌تواند مجازات سنگینی را آن‌هم کاملاً به انتخاب قاضی برای آن در نظر گرفت. در هر حال با حذف شرط «با رعایت تناسب» و پذیرش نظریه تخییر در انتخاب مجازات‌های چهارگانه در متن نهایی، عملاً مسیر سیاست جنایی ایران در مواجهه‌ی با جرم محاربه و مصادیق آن تغییر کرده است. با این فرض اگر در صحنه‌ی اعتراضات افرادی با استفاده از سلاح موجب ترساندن مردم و یا بستن خیابان شوند امکان صدور حکم اعدام برای آن‌ها خالی از وجه نیست. موضوعی که به نظر می‌رسد با رفتار ارتكابی مرتکب تناسبی نداشته باشد و آن را در مسیر امنیت مداری سیاست جنایی دانست.

نتیجه

در کشور ما علی‌رغم اینکه برگزاری اجتماعات و راهپیمایی‌ها با تجویز اصل ۲۷ قانون اساسی مشروع و فی‌نفسه حق محسوب شده اما با توجه به آثار و نتایج قهری و خارج از کنترل اجتماعات و فقدان یک سیاست جامع و منسجم در این زمینه، شاهد برخوردهای چندگانه با موضوع اعتراضات اجتماعی بودیم. موضوعی که باعث شده است با هر اعتراض و با مطالبه‌ای برخورد نموده و با زدن بر چسب‌های نابجا به موضوع اعتراضات، آنها را تبدیل به موضوعی امنیتی نماییم.

سیاست جنایی ایران در این خصوص و با توجه به وضعیت موجود در کشور، رویکرد یکپارچه‌ای را در مدیریت اعتراضات تاکنون در پیش نگرفته است. با نگاهی به قوانین موجود در این خصوص شاهد آن هستیم که تدابیرکنشی سیاست جنایی در این خصوص، غالباً با نگاهی سلبی و محدودیت‌آفرین بیش از آن که تسهیل‌کننده‌ی اجتماعات باشد به نوعی مانع‌برپایی آن‌ها بوده که این خود موجب انباشت اعتراضات و تغییر مسیر آنها به سمت حاکمیت شده است. در تدابیر واکنشی نیز با اتخاذ رویکردهای یک‌سویه و سخت‌گیرانه، نسبت به اغلب رفتارها برخورد نموده و با جرم‌انگاری آنها، معترضین وارد چرخه دستگاه عدالت کیفری شده‌اند. این در حالی است که پذیرش اجتماعات و شناخت ماهیت تجمعات اعتراضی خود مصداقی از امر به معرف و نهی از منکر بوده و بیان‌کننده این نکته هست که افراد می‌توانند در برابر حاکمان بایستند و از آن‌ها انتقاد کنند.

از آنجایی که اصل ۲۷ قانون اساسی بینابین حق مطالبات مردم و مقوله امنیت عمومی قرار گرفته و در سال‌های اخیر شاهد گسترش اجتماعات و راهپیمایی‌های اعتراضی در کشور بودیم ضرورت تدوین سازوکار قابل اجرا برای نظام مند کردن و تنظیم‌گری این قبیل اجتماعات بیش از پیش احساس می‌شود. از طرفی ماهیت این موضوع و ارتباط آن با امنیت به گونه‌ای است که نمی‌توان صرفاً به پذیرش قواعد عمومی و نظام حقوق شهروندی اکتفا نمود بلکه لازم است که متولیان امر متناسب با وضعیت روز سیاسی اجتماعی و فرهنگی جامعه، سیاست‌های مناسبی جهت برگزاری قانونی اجتماعات را تدوین و اجرا کنند.

در همین راستا طرحی با عنوان «نحوه‌ی تشکیل اجتماعات و برگزاری راهپیمایی‌ها» که هم‌اکنون مراحل تقنینی خود را در مجلس طی می‌کند، در صورت تصویب می‌تواند گام مهمی در شناسایی و مدیریت اجتماعات و راهپیمایی‌ها باشد این طرح که می‌توان مقررات آن را ترسیم‌کننده بخشی از سیاست جنایی ایران در قبال اعتراضات اجتماعی دانست حاوی نکات مثبتی از جمله به رسمیت شناختن حق این اعتراضات و برگزاری تجمعات، تعیین ضوابط و مصادیق اصل ۲۷ و ارائه یک چارچوب قابل دفاع در مدیریت اعتراضات است

از جمله تدابیر سیاستی راهگشا در این زمینه می‌توان به تعیین مرجع صدور مجوز، ارائه تعریف روشن و جامع از تجمعات قانونی، تعریف نظام اعتبارسنجی احزاب و انجمنها، اجرای طرح‌های آزمایشی و تعیین مرجع قضایی صالح اشاره کرد. هم‌چنین با توجه به اینکه اغلب معترضین خواسته‌های بحق و امکان‌پذیری دارند که قانون آن‌ها را به رسمیت شناخته است شایسته است به منظور پرهیز از بروز آشوب و ناآرامی از ضابطین آموزش دیده و با تجربه

استفاده شود؛ نیز در صورت تحقق جرایم و تخلفات با نگاهی اگماض آمیز و با استفاده از کیفیات مخففه نسبت به معترضین نگاهی روادارانه را در پیش گرفت.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. اعرافی، علیرضا (۱۳۸۱) حدود آزادی بیان و مطبوعات از دیدگاه اسلام، فصلنامه نامه فرهنگ شماره ۴۴.
۲. اکبری، امیر هوشنگ و دیگران (۱۳۹۰) عملیات ویژه (کنترل اجتماعات)، معاونت تربیت و آموزش نیروی انتظامی، چاپ دوم. نام کامل دیکران ذکر شود
۳. انوری، حسن (۱۳۸۶) فرهنگ بزرگ سخن، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول
۴. اسلامی، رضا و کمالوند، محمدمهدی (۱۳۹۴) آزادی اجتماعات در نظام حقوق بین‌المللی بشر و سیستم حقوقی ایران، تهران، انتشارات مجد. در متن ۱۳۹۳ بررسی و اصلاح شود
۵. پیران، پرویز (۱۳۸۴) فقر و جنبش‌های اجتماعی در ایران، فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۱۸
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۳) ترمینولوژی حقوق، تهران انتشارات گنج دانش، چاپ چهاردهم.
۷. حسینی، سیدمحمد (۱۳۸۳) سیاست جنایی ایران و اسلام، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول.
۸. حسین زاده، جمال‌الدین و محسنی، فرید (۱۳۹۹) سیاست جنایی تقنینی ایران در قبال براندازی نظام، فصلنامه علمی پژوهشی تعالی حقوقی شماره هفتم.
۹. دلماس مارتی، می‌ری (۱۳۹۳) نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، چاپ دوم
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲) لغت‌نامه دهخدا، تهران انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول
۱۱. رفیعی علوی، سیداحسان (۱۳۹۹) بررسی فقهی حقوقی اصل ۲۷ قانون اساسی، فصلنامه دانش حقوق عمومی، سال نهم، شماره ۳۰.
۱۲. سردارنیا، خلیل‌الله والبرزی، هنگامه (۱۴۰۱) تحلیل اعتراضات صنفی-اجتماعی اخیر ایران از منظر سیاست کف

۱۳. خیابان، فصلنامه علمی پژوهش‌های راهبردی سیاست، دوره ۱۱ شماره ۴۰
۱۴. عالی پور، حسن (۱۳۸۶) مدیریت حقوقی تجمعات اعتراض آمیز، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره سی و شش.
۱۵. کاستلز، امانوئل (۱۳۹۶) شبکه‌های خشم و امید، جنبش‌های اجتماعی در عصر اینترنت، ترجمه مجتبی قلی پور، تهران، نشر مرکز
۱۶. عباسی، بیژن (۱۳۹۵) حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین، تهران، چاپ اول، نشر دادگستر.
۱۷. عباسی، بیژن و بیاتی، علی (۱۳۹۷) نظام حقوقی حاکم بر کنترل اجتماعات در پرتو پلیس امنیت مدار، فصلنامه پژوهش‌های دانش انتظامی، سال بیستم، شماره ۳
۱۸. علی اصغری، محمداقبال (۱۴۰۰) بررسی علل و ابعاد امنیتی شدن ناآرامی‌های اجتماعی، فصلنامه مدیریت بحران و شرایط اضطراری، سال سیزدهم، شماره ۳.
۱۹. علیزاده، عبدالرضا و صالحی، ریحانه (۱۳۹۶) آزادی تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها در پرتو اصل ۲۷ قانون اساسی، مجله حقوق اسلامی، شماره ۵۲
۲۰. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۳) عدالت حقوقی، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳) اصول منطقی حاکم بر تفسیر قانون اساسی، نشریه حقوق اسلامی، سال دوم شماره ۳.
۲۲. لازرژ، کریستین (۱۳۸۲) سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، میزان، چاپ اول
۲۳. محمدی جورکویه، علی (۱۳۸۳) مطالعه تطبیقی جرم‌سیاسی، تهران، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، چاپ اول.
۲۴. میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲) جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، میزان، چاپ بیست و یکم.
۲۵. مرتضوی، سعید (۱۳۸۵)، جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، تهران، انتشارات مجد.
۲۶. نجفی، محمدحسین (۱۳۶۲) جواهرالکلام، دار الاحیاء التراث العربی، بیروت لبنان، ج ۱، ۴.

۲۷. وکیل، امیرساعد ویوریا عسکری (۱۳۹۱) قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، تهران انتشارات مجد، چاپ چهارم.
۲۸. هاشمی، سیدحسین (۱۳۹۰) تروریسم ازمنظر حقوق اسلام و اسناد بین المللی، قم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه چاپ اول
۲۹. هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴) حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، میزان.

ب) غیر فارسی

30. Çali, B. (2017). The power of ordinary laws and the feebleness of constitutional rights: the right to freedom of assembly in Turkey. Research and Policy on Turkey, 18.(۳)
31. Doherty, B., Paterson, M., Plows. (2003). A. and Wall, D. Explaining the Fuel protests, British Journal of Politics and international Relation
32. Fenwick, Helen, Civil Rights: New Labour. Freedom and the Human Rights, Pearson Education Limited, 2000. p120
33. Fenwick, Helen, andphilipson, Gavin(1998) Sourcebook and public Law, Cavendish publishing Limited
34. Loader, I, and Sparks R (2002). Cotemporary landscapes of Crime order and social control in Maguire M Morgan R and Rriner R (e ds) the Oxford Handbook of Criminology Oxford: OUP
35. McRae, R., & Hubert, D. (2001). Human security and the new diplomacy: Protecting people, promoting peace. McGill-Queen's Press-MQUP.
36. van Sluis, A., & Frevel, B. (2008). Contested Police Systems. German Policy Studies, 5.(۲)

37. Waddington, P.A.J. (2003). Public Order policing: citizenship and moral ambiguity, in F Leishman, B. Loveday and Savage (eds), Core Lssues in Policing. Harlow : prarson Education.